

ارسطو و مؤلفات او

علوم و معارفی که امروز مدار تمدن بشر بر آنست و در قرون اخیره با سرعت عجیبی زوبه ترقی گذاشته میراث چندین هزار سال فکر و تجربه حکماء و دانشمندانی است که در راه تکامل آن رنجها و زحمتها کشیده‌اند و تمدنی که امروز عالم بشریت از ثمره آن بهره‌مند و برخوردار است نتیجه زحمات و رنج نوابغ و متفکرینی است که علوم را از نسلهای قبلی گرفته و حفظ کرده و بواسطه کشف قواعد علمی مقداری بر آن افزوده و برای جامعه بشری بیادگار گذارده‌اند.

در اعصار اولیه تاریخ تمدن بشر زندگی انسان به نسبت معارفی که داشته است ساده بوده و بتدریج که معارف بشری زوبه تکامل رفته در وضع زندگی هم ترقی حاصل شده است. بنابراین تمدن بشر در هر عصری مرهون خدمات حکماء و دانشمندان و مخترعین انصر و اعصار گذشته است و سایر افراد مردم در پرتو خدماتی که ایندسته از افراد بعالم انسانیت نموده اند متنعّم میباشند و از اینجهت علماء و دانشمندانی که در قرون اولیه تاریخ تمدن بشر میزیسته و در راه تکامل معارف و تمدن زحمت کشیده‌اند و راه را برای نسلهای بعد باز کرده‌اند شایسته تقدیر و احترام میباشند به خصوص آنهاستیکه اول مرتبه در راه تدوین علوم و معارف قدم برداشته‌اند حق بزرگی بر جامعه بشری دارند. سردسته این حکماء و دانشمندان که در تدوین علوم و معارف بردیگران سبقت جسته ارسطو است که علوم و فلسفه و شعر و ادبیات را از یکدیگر جدا نمود و تفصیلاتی که با دانش آنزمان آمیخته بود از فلسفه و حکمت خارج کرده است اهمیت ارسطو از اینجهت است که این حکیم اول کسی است که علوم و معارف را تدوین نموده و قواعد علمی را کشف و معارف را بر مبنای علمی قرار داده و پس از او دو هزار سال مدار دانش و تمدن بشر بر کتب و مؤلفات این حکیم بزرگ استوار بوده است.

حکمای طبیعی قرن هجدهم اروپا مدار تحقیقات خود را بر روی عقاید و آراء ارسطو قرار داده و در علوم اجتماعی و سیاسی پیروی از عقاید ارسطو نموده‌اند و حکومت دموکراسی که امروز تشکیلات اغلب ملل بران قرار گرفته همان حکومت عامه است که ارسطو ضمن اشکال مختلفه حکومت بشر آن

پرداخته و از آن طرفداری نموده است .

ارسطو متولد ۳۸۴ متوفی ۳۲۲ قبل از میلاد و از شاگردان افلاطون و مؤسس سلسله حکماء مشائیین و از بزرگترین فلاسفه یونان است مسلمین او را معلم اول لقب داده اند . ارسطو فلسفه و حکمت را تدوین نمود و آن را از افسانه و اساطیر بیرون آورد و اساس علوم را بر قواعد منطقی بنانهادوی مدت بیست سال نزد افلاطون به تحصیل اشتغال داشت فلسفه و حکمت را از او گرفت و مباحث منطقی و عقلی و اخلاقی و سیاسی را در آن داخل نمود و نیز علوم طبیعی و ریاضی را بر اساس علمی و استدلال بنانهاد غرض ارسطو این بود که فلسفه و سایر علوم را که ضمن مباحث فلسفی از آن بحث میشد مدون نماید و مباحث علمی و عقلی را تحت قوانین و نوامیس طبیعی بیان کند و مخصوصاً شعر و ادبیات را از فلسفه جدا ساخته و تخیلاتی که در فلسفه افلاطونی است از علوم و حکمت خارج نماید .

توفیقی که علماء و دانشمندان در زندگانی خود حاصل نموده اند اغلب بواسطه کمک و مساعدتهائی بوده که سلاطین و بزرگان وقت بآنها نموده و ارسطو نیز از آن موفقیّت برخوردار بود زیرا که مدتی به تعلیم و تدریس اسکندر مقدونی اشتغال داشته و از اینجهت میانه او و اسکندر روابط حسنه برقرار بود و اسکندر باستاد خود کمکهای مالی و غیر مالی نمود مخصوصاً فتوحات اسکندر به پیشرفت منظور ارسطو کمک شایانی کرد زیرا معاشرت و آمیزش یونانیها با سایر ملل موجب توسعه فکر آنها و ورود مباحث جدید در معارف یونانی شده است و اسکندر ضمن فتوح خود علوم و معارف فنیها و باهلهای و ایرانیها را بآتن منتقل نمود و ارسطو آن را در مباحث علمی خود وارد نموده است .

انتقال علوم و معارف از بعضی ملل بملل دیگر یکی از وسایل پیشرفت تمدن جامعه بشری است و از بدو تاریخ تمدن بشر تا کنون هر چند قرن از اقلیمی با اقلیم دیگر منتقل شده و همین امر از توقف و رکود سیر تمدن که بواسطه انحطاط و تنزل ملل حاصل میشود جلوگیری نموده است چنانچه مذکور شد این انتقال از کشورهای شرقی به یونان صورت گرفته و چون یونانیها قبل از ارسطو بواسطه پیدایش افکار فلسفی و تعلیمات حکماء قبلی حاضر و مهیا شده بودند بالتبعیّه تعلیمات ارسطو و مؤلفات او و تبعات آن که در فلسفی و حکمت نموده دوره های مشعشی در علوم و معارف یونانی پیش آورده و آراء و عقاید فلسفی ارسطو تا مدت دو هزار سال مدار علم و معرفت در عالم قرار گرفت و در قرون وسطی تمام معارف ملل متمدنه مأخوذ و مقتبس از تألیفات وی بوده است و در عصر

اسلام علوم و معارف یونانی مخصوصاً مؤلفات ارسطو مبنای تعلیم و تعلم در فلسفه بوده و مسلمین در فلسفه یونانی زحمات فوق العاده کشیدند و ترقیات شایانی بعلوم و فلسفه دادند امروز هم بسیاری از کلمات ارسطو مورد قبول علماء و دانشمندان میباشد و در هر مبحث فلسفی و سیاسی و اجتماعی آراء و عقاید وی مورد بحث و مطالعه قرار میگیرد.

مؤلفات ارسطو : مقام علم و حکمت ارسطو نیازمند بتوصیف نیست و بطوریکه مذکور شد مبانی علمی او تا دو هزار سال بعد از وفاتش مدار علم و فضل در عالم بوده است و از اینجهت بعید نیست که مؤلفات او بطوری که ذکر نموده اند زیاد باشد ولی در قرون وسطی از لحاظ اینکه کتب ارسطو مدار علم و حکمت و مورد قبول جمیع علماء بوده یکدسته از تجار برای استفاده از تجارت عده از کتب را منسوب بارسطو نموده اند در صورتیکه حقیقتاً از ارسطو نیست و ایشان برای استفاده مالی باو نسبت داده اند اما فهرست دیوژین لایرث مشتمل بر چهارصد تالیف است بعلاوه یکدسته از رسائل که باو نسبت داده شده و جزو این فهرست ذکر شده است و فهرست قفطی و ابن ابی اصیبعه که از بطلمیوس نقل نموده کامل نیست و مشتمل بر نود و دو کتاب است.

ارسطو مؤلفات خود را بدو قسمت نموده است یکی ایز و تیریک یا اکروماتیک که اختصاص بشاگردانش داشته و استفاده از این کتب مخصوص بخواص بوده که در نزد اساتید تعلیم گرفته باشند و قسمت دوم مؤلفات خود را برای عامه تالیف نموده و موسوم به اگزوتیریک است که در زمان حیات خودش منتشر شده است ولی قسمت اول در زمان حیات او منتشر نشده و در دست شاگردانش باقی مانده است.

ارسطو قسمت اول از مؤلفات خود را مشکل و غامض نوشته و روایت کرده اند که اسکندر در موضوع انتشار کتب فلسفه بارسطو اعتراض نمود بر اینکه این معارف بایستی اختصاص بخواص داشته باشد و عامه نبایستی از آن اطلاع حاصل کنند تا خواص از عوام امتیاز داشته باشند.

ارسطو جواب داد که کتب فلسفی را بطوری غامض و مشکل نوشته ام که در حقیقت منتشر نشده است و فقط خواص میتوانند از آن استفاده کنند ولی ذوق سلیم از تصدیق این روایات ابا دارد زیرا که ارسطو و اسکندر هر دواز رجال بزرگ بوده اند و این امر از دومرد بزرگ بعید بنظر میرسد.

بعیدتر از این روایات خبری است که ابونصر فارابی ذکر کرده است که افلاطون در نشر فلسفه بارسطو عتاب و اعتراض نمود و ارسطو جواب داده است اگر چه این علوم را تدوین نمود ولی بطوری نوشته ام که هیچکس جز اهل فن

بر آن آگاهی نخواهد یافت و عباراتی تعبیر نمودم که کسی احاطه بآن پیدا نکند مگر آنکه نزد صاحبان آن تعلیم بگیرد.

شاید اشخاصی که این روایات را نقل کرده‌اند از اینجهت است که در کتب ارسطو غموض و اشکالاتی یافته‌اند و بطوری که ذکر شد این اشکالات از اینجهت ناشی شده که ارسطو قسمتی از کتب خود را برای شاگردانش نوشته و برای انتشار مهیا ننموده است لذا توجهی باصلاح آن نداشته و مشهور است که ضمن نوشتن یکی از مباحث علمی مقدمات قیاس را ترك کرده باعتبار اینکه نزد شاگردانش معلوم بوده است بعلاوه کتب ارسطو وقتی منتشر شد که رطوبت آنها را ضایع کرده بود و اشخاصی که آنها را اصلاح کرده‌اند عالم نبوده و از عهده اصلاح بر نیامده‌اند و شاید در موقع ترجمه بزبانهای دیگر مخصوصاً بزبان عربی این غموض و اشکالات از ناحیه مترجمین سرزده و مترجمین نتوانسته‌اند بخوبی مؤلفات ارسطو را ترجمه نمایند.

ارسطو در موقع وفات کتب و مؤلفات خود را بمقدم ترین شاگردان خود نیوفراستوس سپرد و او پس از سی و پنج سال وفات نمود و در موقع وفات آنها را به نیلیوس سپرد که شاگردا و شاگرد ارسطو بود و نیلیوس باسبای صغیر مسافرت نمود و این کتب نزد او بود تا وفات نمود و ورثه‌اش از ترس پادشاه وقت آنها را در مغازه زیر زمین مدفون نمودند و مدت ۱۸۷ سال زیر زمین ماند تا آنکه یکقرن قبل از میلاد آنها را از زیر زمین بیرون آوردند و رطوبت بعضی از آنها را فاسد نموده بود مجموع این کتب را بکتابفروشی موسوم بایلیگون فروختند و او آنچه از این کتب که فاسد شده بود اصلاح کرد و چون این شخص فقط جمع کننده کتب بود و فیلسوف نبود بخوبی از عهده اصلاح آنها بر نیامده است این شخص کتب مزبور را بآتن برگردانید و در سنه ۸۴ قبل از میلاد که رومیها آتن را فتح نمودند کتابخانه این شخص جزو غنائم رومیها بروم نقل شد و روایت دیگری نقل شده که نیلیوس نسخه از کتب و مؤلفات ارسطو را به بطلمیوس فیلادلفوس فروخت تا آنها را در مدرسه اسکندریه قرار دهد و پس از مقابله این نسخ بانسخه‌های اصلی معلوم شده است که بطلمیوس اکتفایخیرید نسخ نیلیوس نکرده است و نسخه دیگری هم از اودیم یکی از شاگردان ارسطو اکتفایخیرید کرده است.

پس از آنکه نسخه اصلی مؤلفات ارسطو ضمن کتابخانه ایلیگون بروم منتقل شد جماعتی از علماء باسنساخت و ضبط آن کتب پرداختند و اول کسی که اشتغال باین امر پیدا نمود تیرانبون بود و سپس اندردنیکوس آن را تصحیح و ترمیم نمود و این نسخه معتبره از مؤلفات ارسطو که تا بحال باقی مانده است.

فروریوس دز کتاب خود موسوم بحیات افلوپین کتب ارسطورا بترتیب مواد مرتب نموده و این ترتیب را از اندرو نیکوس اقتباس نموده است و تیوفراستوس کتب ارسطو را به ترتیب اسفار مرتب نموده و موادی که بهم مربوط است در یک سفر جمع نموده است.

از انتشار مؤلفات ارسطو در روم مشائین قیام نمود و از انتشار مؤلفات او در اسکندریه مذهب افلاطونی جدید بر خاست و فلاسفه مصر مخصوصاً افلوپین که عرب او را بشیخ یونانی ملقب نموده بتوفیق بین مؤلفات ارسطو و افلاطون اقدام کرده است.

بطوریکه ذکر شد اندک زمانی پس از انتشار کتب ارسطو علماء و دانشمندان تعلیم و تعلم و نقل و ترجمه کتب وی پرداختند و بعضی بشرح و جمعی به تلخیص آن همت گماشتند و ابتدا یونانیها و سپس رومیها و بعد ایرانیها و پس از آن اهالی سوریه و سریانیها و بعد مسلمین بآن اشتغال پیدا کردند. ابتدا در مدرسه اسکندریه تعلیم و تعلم کتبی معمول بود که انتساب بارسطو داشت در صورتیکه کتب ارسطو بشرحی که ذکر شد زیر خاک مدفون بود و پس از آنکه رومیها اسکندریه را فتح نمودند و علماء اسکندریه واقف بر نسخه های اندرو نیکوس شدند اعتماد بر آن نسخه ها نموده و تعلیم و تعلم حکمت ارسطو بر روی این نسخه ها قرار گرفت و این امر ادامه داشت تا حضرت عیسی علیه السلام ظهور نمود و نصرانیت شایع شد و پس از شیوع نصرانیت کتب ارسطو از بین رفت و باستانهای بعضی از کتب منطقی او بقیه ظاهراً متروک شد ولی مخفیانه در اسکندریه تدریس میشده تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز که تعلیم و تدریس از اسکندریه بانطاکیه منتقل شد و تعلیمات کتب ارسطو محدود گردید و فقط بعضی از یهود و حرانی ها برای تقویت حج خود بر علیه نصرانیها به تعلیم و تعلم آن میپرداختند و حال بدینموال بود تا آنکه خلفاء عباسی اراده نقل این علوم را بر بی نمودند و بوسیله جماعتی از فلاسفه و منجمین که در شهرهای ایران و بین النهرین اقامت داشتند این کتب نقل بر بی شد و مورد تحقیق و مطالعه فلاسفه اسلامی قرار گرفت.